

**Studying the model of council leadership in the modern era  
according to the principles of Imamiyyah jurisprudence and the  
approach of Imam Khomeini (RA)**

Firouze Hazrati <sup>1</sup>

Received: 28 February 2024

Reception: 9 April 2024

**Abstract:**

The present article examines the position of ijthad and taqlid from the perspective of Imami jurisprudence and the effects of commitment to it in the field of individual and social behavior and lifestyle of Muslims in the modern era. Religious governance in the form of council leadership as a method of managing and guiding society has opponents and supporters today based on solid rational and narrative reasons. Some of Imam Khomeini's (RA) views have been removed from the constitution after the passage of time and relying on administrative problems, etc., while before the revision of the constitution, the issue of the leadership council or leader was foreseen in the will of Imam Khomeini. Considering the discussion of council guardianship in the leadership in the constitutional law of the Islamic Republic of Iran, it is important to examine the opponents' views on structural and functional problems such as the difficulty of making decisions on important and urgent issues of the day in the country and the world, as well as the delay of Islamic society's affairs under influential discussions. Supporters of the Shura leadership believe that in order to achieve a religious society centered on the Ahl al-Bayt (AS) in the new modern era, it is necessary to move towards specialization in the field of Imami jurisprudence and the rights and duties of the individual-society and governance in accordance with the Muhammadan Sharia, so that we can witness a modern Islamic society that is at the same time bound to religion and its values in order to preserve human dignity and respect. However, the discussion and analysis of the validity of the theory and arguments of the opponents of the Shura leadership and whether such a claim is scientifically and historically correct or not, and how to prove the invalidity of this claim are issues that this article has tried to address.

**Keywords:** Modern era, Imamiyya jurisprudence, consultative leadership, fundamental rights, Velayat al-Faqih, Imam Khomeini (RA)

---

<sup>1</sup>lecturer of the Farhangian University; P.H.D in jurisprudence and fundamentals of Islamic law at Azad University, North Tehran branch.

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.491456.1154>

## بررسی الگوی رهبری شورایی در عصر مدرن طبق مبانی فقه امامیه و

### رویکرد امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

فیروزه حضرتی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۱

#### چکیده:

مقاله حاضر به بررسی جایگاه اجتهاد و تقلید از دیدگاه فقه امامیه و آثار تعهد به آن در حوزه رفتار فردی و اجتماعی و سبک زندگی مسلمانان، در عصر مدرن می پردازد. حکمرانی دینی در قالب رهبری شورایی بعنوان یک روش مدیریت و هدایت جامعه، امروزه مخالفان و موافقانی بر مبنای دلایل عقلایی و نقلی محکمی دارد. برخی از نظرات حضرت امام خمینی (ره) پس از گذشت زمان و با اتکاء به مشکلات اجرایی و غیره، از قانون اساسی نیز کنار گذاشته شده است، درحالیکه قبل از بازنگری قانون اساسی، موضوع شورای رهبری یا رهبر در وصیت نامه حضرت امام پیش بینی شده بود. با توجه به بحث ولایت شورایی در قابل رهبری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، بررسی دیدگاه مخالفان درخصوص مشکلات ساختاری و کارکردی نظیر دشواری تصمیم‌گیری در مسائل مهم و ضروری روز کشور و دنیا و همچنین معطل ماندن امور جامعه‌ی اسلامی تحت مباحث تأثیرگذار، حائز اهمیت است. موافقان رهبری شورایی معتقدند برای دستیابی به جامعه‌ی دینی بر مدار اهل بیت (ع) در عصر مدرن‌نیته جدید، حرکت به سوی تخصصی شدن در حوزه فقه امامیه و حقوق و تکالیف فرد-جامعه و حاکمیت منطبق با شریعت محمدی ضروری است، تا شاهد یک جامعه‌ی اسلامی مدرن و در عین حال مقید به دین و ارزش‌های آن جهت حفظ حرمت و کرامت انسانی باشیم. اما بحث و فحص درباره صحت نظریه و دلایل مخالفان رهبری شورایی و آیا از نظر علمی و تاریخی، چنین ادعایی صحیح است یا خیر، و اینکه چگونه می‌توان بطلان این ادعا را ثابت کرد، مسائلی هستند که این نوشتار سعی کرده است بدان‌ها بپردازد. **کلید واژه‌ها:** عصر مدرن، فقه امامیه، رهبری شورایی، حقوق اساسی، ولایت فقیه، امام خمینی (ره)

<sup>۲</sup>مدرس دانشگاه فرهنگیان و دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد واحد تهران شمال

در کشورهای مختلف دنیا، ادیان گوناگونی با ماهیت‌ها و آموزه‌های متفاوت وجود دارند. برخی از ادیان مردم را به دین‌داری کورکورانه و بی‌اعتنایی به عقل بشری سوق می‌دهند و پذیرش دین و آموزه‌هایش را به درک و تأیید عقل وابسته نمی‌دانند. بر این اساس، عقل در بحث رابطه دین و مدرنیسم (تجددطلبی)، جایگاهی ندارد. درحالی‌که، دین اسلام و بویژه فقه امامیه برای ادراکات و بویژه عقل انسان، شأن و اعتبار قایل است و عقل را در کنار دین، یکی از منابع شناخت خیر و شر و حسن و قبح و باید‌ها و نبایدها می‌شمارد. بنابراین، مراد، دینی است که با عقلانیت و خردورزی تعامل دارد. زیرا از اصالت و جایگاه قدسی و وحیانی خود مطمئن است و از گزند بدعت و تحریف و تأویل‌های بشری مصون است. آثار و پژوهش‌های علمی و فلسفی غربی، نشان می‌دهد که مراد پیروانِ تجددگرایی و مدرنیسم از عقل، کاملاً متفاوت با مفهومی است که در اندیشه فیلسوفان اسلامی و اهل دیانت آمده است.

برای فهم بهتر فرضیه تقابل و تضاد دین و مدرنیته که لازمه بررسی مبحث رهبری شورائی است، ابتدا نیاز به تعریف مدرنیته است. از نظر فیلسوفان مدرن همچون مارشال برمن، مدرن بودن یعنی خود را در محیطی بیابیم که ماجراجویی، قدرت، لذت، رشد، تحول و دگرگونی ما و جهان را به ما وعده می‌دهد، و در عین حال، هر آنچه را که داریم و هر آنچه را که هستیم تهدید به نابودی می‌کند (زیگموند باومن و همکاران، ص ۲۱۳). دیوید هلد و گیدنز، مدرنیته را شکل‌گیری جهان بر اساس اصول و مبانی لیبرالیسم تفسیر می‌کنند (همان، ص ۲۵۵). فوکو، امانوئل کانت را آغازگر گفتمان مدرنیته نامید که تمایزی بنیادین با گفتمان فرون وسطی و جهان باستان داشت (Zoeller 1988: 151). از دیدگاه این فیلسوفان، مدرنیته انسان محور است و انسان را در خدمت ارزش‌های فرهنگ مدرن قرار می‌دهد (همان، ص ۱۰۰). نگرش و تفسیری خاص از جهان بر اساس معیارهای علم تجربی، همراه با انتقاد مداوم از سنت و تمجید تجددگرایی دارد. از طرفی به دین نیز در دنیای مدرن با دو دیدگاه سنت‌گرایانه و تجددگرایانه می‌نگرند. سنت‌گرایان مواضع متفاوتی در برابر موج تجددخواهی اتخاذ کرده‌اند و این مواضع بواسطه طیف‌های متفاوت افراطی و یا میانه‌رواز هر دو سنت‌گرایان تجددگرایان، همواره متفاوت بوده است. لذا مواجهه دین و مدرنیته اجتناب‌ناپذیر است. مهمترین انواع این تقابل‌ها، اول: رقابت در میدان علم و عمل، دوم: بازخوانی و تفسیرهای تازه از دین با

مدد گرفتن از فرضیات علمی و غیردینی و فتح باب اجتهاد و تفسیرهای عقلانی دین و تطبیق آموزه‌های دینی با فرضیات علمی، سوم: رجعت به خلوص پیشین دین و سنت و کشیدن خط بطلان بر مدرنیته و مبانی و دستاوردهای آن که حکم به حقانیت مطلق دین می‌دهد و چهارم: شکل‌گیری انواع نوآوری‌ها و بدعت‌ها همچون مردود دانستن رهبری شورائی از دید مدرنیته و تجددگرایان.

غلبه فرهنگ مدرن در سبک زندگی دینی مردم تحت رهبری شورایی، از جمله مسائل مهم و سرنوشت ساز بین اندیشمندان دینی و روشن‌فکران سکولار طی چند قرن گذشته بوده است. از توجیحات و احوالات حامیان مدرنیته مشخص است که مؤلفه‌های بنیادین تمدن جدید و الزامات آن را پذیرفته‌اند و هیچ مانعی را در برابر خود برنمی‌تابند، و حتی دین را مانع تجدّد و مقتضیات آن می‌شمارند. در حالیکه، سنت‌گرایان، مبانی و اهداف مدرنیته و الزامات آن را نمی‌پذیرند اما در بسیاری از موارد، لاجرم از دستاوردهای علمی و ابزاری مدرنیته استقبال و استفاده می‌کنند. بنابراین گفتمان مدرنیته که به گفتمان‌های دیگر اجازه بروز و رقابت نیز نمی‌داد، شروعی بر عصر روشنگری بود که حتی ریشه در رنسانس و جنبش دین‌پیرایی دارد اما پس از مدتی این گفتمان مدرنیته نیز افولی داشت که زمینه را برای بازنگری فرهنگ و اندیشه‌های دینی و مذهبی که از زبان و احساسی مردمی تر بهره می‌برد، مهیا نمود. در جوامعی که دارای سنت‌ها و سابقه تاریخی دینی هستند، منابع فکری و زبانی دین در زمینه سیاست بسیار نقش آفرین‌اند. جنبش‌های سیاسی و نهضت‌های ضد استعماری، در کشورهایمانند ایران، آفریقا و یا مواردی از کشورهای آمریکای لاتین و کشورهایی بعد از فروپاشی شوروی، با استفاده از زبان دین و سیاست تجربه‌هایی تازه و مفید به ملت‌ها را رقم بزنند. در این میان، بحث از زبان رهبری سیاسی امام خمینی کاملاً نو و فاقد پیشینه و پردازش است.

از دید اسلام که دینی سیاسی و اجتماعی است، تشکیل حکومت بعنوان امری ضروری جهت تأمین منظم خواسته‌های بشر مستلزم ارایه راهکار مبتنی بر ساختار فکری اسلامی برای مدیریت جامعه است. حکومت داری در اسلام تنها در اعمال عبادی خلاصه نشده و بخش قابل توجهی از احکام آن، پیرامون کشورداری، تنظیم روابط اجتماعی و تأمین امنیت فردی و جمعی می‌باشد. فرموده‌ی امام خمینی (ره) در این خصوص: دین اسلام دین سیاست است و هر کس دین را از سیاست جدا کند. نه دین را شناخته و نه سیاست را، مهر تائیدی بر این

واقعیت است. تبیین رهنمود های امام در تشکیل حکومت با الگوی رهبری شورائی موجب نزدیکی دو حوزه ی نخبگان سیاسی و دولتمردان و حوزه مردم و جامعه می شود. تا بحال دین اسلام شامل هر دو نظریه خلافت به عنوان حکومت یک فرد تا نظریه رهبری شورایی به عنوان حکومت نخبگان بوده و اشکال مختلفی از سیستم- های سیاسی را تجربه کرده است. جمهوری اسلامی ایران یکی از بروزترین حکومت های دینی عصر حاضر بوده که علاوه بر رهبر، از وجود شورایی از خبرگان بهره می برد. اما مدرنیته همیشه بدنبال جدایی دین از سیاست بویژه در این نوع حکومت اسلامی بوده که امام خمینی (ره) را ملزم به سفارش به مردم در این خصوص در وصیت نامه خویش کرده است که در انتخاب خبرگان دقت به خرج دهند و شایسته ها را برگزینند: "... مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون، انتخاب نکنند چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد (همان، ص ۱۸۸).

بنابراین نظریه ی رهبری و ولایت شورائی از آن جهت که اولاً به چگونگی اداره جامعه اسلامی مرتبط است و دوماً موافقان و مخالفانی بخصوص در عصر مدرن دارد، حائز اهمیت است که نیازمند واکاوی بیشتری با نگاه فقهی و حقوقی جهت بهبود کیفیت حکومت داری و دستیابی به بهترین شکل حکومت دینی است. هدف این مقاله، بررسی الگوی رهبری شورایی در عصر مدرن بر اساس مبانی فقه امامیه با رویکرد امام خمینی (ره) است. الگوی مهمی که مورد توجه اندیشمندان و عالمان حوزه دین و سیاست است که هنوز ابهاماتی بهمراه داشته و به صورت دقیق تبیین نشده و نیازمند بررسی علمی و دقیق تری است.

#### مفهوم رهبری شورایی، کارکرد و پیشینه آن

شورا از واژه «شور» و در لغت به معنای «بیرون آوردن» می باشد. از باب لغت «شورا» به معنای اخذ نظر دیگران قبل از عمل است (سخاوتی، ۱۳۹۷، ۴۵). مشاوره نیز عبارت است از تحقیق و بررسی در سخن و کلام تا حق روشن شود (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۵۵۹). بدین ترتیب واژه هایی همچون شورا، مشورت، تشاور و مشاوره به مفهوم استخراج نظریه به واسطه ی رجوع بعضی به بعض دیگرند (مکرم، بی- تا، ج ۷، ۲۳۳). «شور» در امور کلان اجتماعی معنای دیگری نیز بروز داده و آن تشکیل مجمعی است که حرف نهایی و آخر از زبان اکثریت

آن شورا بیان می‌شود. در این اصطلاح، مقصود از شورا تصمیم‌الزام آور است که از جماعت صادر می‌شود و برخی آن را «شوری الجماعه» نامیده‌اند (الشاوی، ۱۴۱۳، ۷). آن چه امروزه در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی در بعد قضاوت، فتوی و حتی رهبری از سوی برخی اندیشمندان مطرح شده، مسأله‌ی «شور» به معنی دوم یعنی تصمیم‌الزام آور است. بطوریکه در زمان غیبت، رأی یک قاضی اعتبار ندارد؛ بلکه معتبر، حکم شورای قضات است (سخاوتی، ۱۳۹۷، ۴۶). از آنجا که یکی از نظریات در باب حکومت در اسلام، رهبری شورایی در زمان غیبت است. شیعیان بر این باورند در زمان غیبت، رهبری جامعه با فقها و مجتهدان مجهز به ابزارهایی همچون اجتهاد برای هدایت جامعه است.

درخصوص منشأ حکومت در اسلام شیعه نظرات مختلفی ارائه شده است که شیوه‌های مختلفی چون انتصابی بودن و یا انتخابی بودن حاکمان و یا سیستم‌های اجرای حاکمیت دینی را شامل می‌گردند. به اعتقاد بسیاری از مسلمانان، حاکمیت، حکومت و ولایت چه در تکوین و چه در تشریح منحصر به ذات پاک خداوند است و کسی در این حاکمیت شریک او نیست (منتظری، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۱۲-۱۱۳). درحالی‌که خداوند متعال بحث رهبری جامعه را در زمان حیات پیامبر اسلام (ص) و جانشینان معصوم آن مشخص نموده است. اما به جهت اداره جامعه و مردم به حکومت در عصر عدم حضور معصوم (ع)، اسلام برای موضوع رهبری جامعه در زمان غیبت معصوم (ع) نیز برنامه داشته و براساس روایات موجود و سیره معصومین (ع) نیز قابل استناد می‌باشد.

در فقه سیاسی شیعه، اجتهاد به عنوان نظامی قاعده مند تلقی می‌گردد که احکام مربوط به زندگی سیاسی در درون آن وحدت یافته‌اند. بر این اساس، دستگاه اجتهاد، دارای قواعد، مبانی و عناصری برای ایجاد این وحدت و پیوند است. نوع مطالبی که بطور جدی درباره آنها می‌توان گفت: ماهیت کسانی که می‌توانند این مطالب را بگویند و نوع مفاهیمی که در این گفتنی‌ها کاربرد دارد را مشخص و محدود می‌سازند (دریفوس و...، ۱۳۷۶، ۱۵۵). این قواعد همچنین طیف انواع استراتژی‌هایی را که بتوان جدی گرفت معین می‌کنند (همان، ۱۶۳).

در فقه امامیه منابع استنباط احکام عبارت‌ند از قرآن، سنت، عقل و اجماع. در فقه شیعه نقش بیشتری برای «عقل» در دوران غیبت قائل شده است و به گونه‌ای خاص از اجتهاد به عنوان فرایند استنباط احکام استفاده می‌شود در واقع فرایندی که فقها و علمای شیعه می‌توانند



خود را انتخاب می کنند و نمی توانند آن ها را بدون دلیل تغییر دهند (حسینی شیرازی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰۱: ۷۷).

از نظر تاریخی، رهبری شورایی، در متون اسلامی پیشینه ای ندارد. از نظر برخی اندیشمندان اهل سنت پیشینه ی حکومت شورایی به اواخر دوران خلیفه ی دوم باز می گردد. که وی برای تعیین خلیفه ی بعدی شورای شش نفره‌ایی تعیین کرد (الشاوی، ۱۴۱۳ ق، ۱۳۸-۱۴۰). بر پایه این دیدگاه مهم‌ترین زمانی که حاکمیت شورا شکل گرفت پس از وفات رسول (ص) بود به عقیده برخی افراد: تطبیق شورایی که مدنظر قرآن است. اجتماع شکل‌گرفته بعد از رحلت حضرت رسول (ص) برای مشخص کردن وضعیت حکومت بیان‌گر آن است که رهبری شورایی بر مبنای قرآن است. با نگاه به تاریخ اسلام مشخص می‌گردد که نبی مکرم اسلام هرگز و در هیچ موردی به تبیین نظام شورایی و حدود و صغور آن نپرداخته‌اند. اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم علی رغم تأکید قرآن و احادیث اسلامی به مشاوره در امور، هیچ موردی درباره ضوابط و مقررات رهبری شورایی در سنت و سیره ایشان مشاهده نشده است. این در حالی است که نه تنها کمترین اثری از نظریه‌ی رهبری شورایی در سیره‌ی نبوی، و اندیشه‌ی مسلمانان صدراسلام وجود ندارد. بلکه خلاف آن نیز در اقدام خلفای اول و دوم برای تعیین رهبر آینده قابل ملاحظه می باشد. نوشته های مسلم تاریخی نشان می‌دهند که خلیفه‌ی اول و دوم، خودشان را در تعیین رهبر آینده، محق می‌دانستند و کسی هم در مقام اعتراض به آنان نگفت که پیامبر اسلام (ص) «نظام شورایی» را اساس تعیین رهبر قرار داده است (محمدی ری شهری، ۱۳۷۶، ۴۳۱).

کتب و آثار پیش از انقلاب به مسائل حکومتی به ویژه رهبری یا در قالب رهبری شورایی توجه داشته‌اند. بررسی موشکافانه در ابواب فقهی، کاشف از توجه برخی از علما به ولایت بیش از فرد در مباحثی چون وصایت و قضاوت است. حتی می‌توان از لابه لای سخن بزرگان، دلایل عقلی و نقلی در رد آن بیرون کشید (الاراکی، ۱۴۲۵، ۴۴۷-۳۸۵). در حقیقت متون شیعه در عنوان «ولایت شورایی» کاملاً ساکت بوده (و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بعضی از کتب فقهی، رهبری شورایی به عنوان تنها شکل حکومت اسلامی در عصر غیبت معرفی شده است (شیرازی، ۱۴۱۷، ۸۶-۱۲۶). به طور کلی در بحث حکومت داری در اندیشه شیعه دو نوع رویکرد وجود دارد یکی فردی که در قالب نظریه ولایت فقیه است و دیگر رهبری جمعی فقها که در قالب نظریه رهبری شورایی بحث می‌شود.

### افتا و قضا در بحث شورا

طرح ولایت شورایی مرهون اثبات شورا در افتا و قضا است، بنابراین بایستی به معنای شورا در این بازه نگریست و سپس به معنای آن در ولایت و سرپرستی جامعه. این نظریه که توسط برخی فقهای معاصر ارائه شده، ولایت فقهای عادل و مجتهد را یکی از اصول ثابت و استوار اسلام می داند. اگر بیش از یک فقیه جامع الشرایط وجود داشته باشد، ولایت با شورای فقها خواهد بود که کشور و مردم را به اتفاق آراء و در صورت نرسیدن به اجماع با اکثریت آراء اداره می کنند (حسینی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۲۷). بنابراین رهبری جامعه رسالتی الهی است که برعهده ی شورایی شایسته از شریعتمداران اسلامی و بر مبنای «و امرهم شورای بینهم» است و نظر اکثریت آن ها مورد پذیرش مردم خواهد بود. شورای عالی مرجعیت و رهبری سیاسی تنها از طریق خبرگان واقعی قابل قبول است (صادقی تهرانی، ۱۳۸۱: ۴۳۴). علی رغم اعتقاد برخی افراد مبنی بر این که مطابق روایات متفق بین شیعه، در زمینه ی رهبری شورای فقها هیچ اختلافی وجود ندارد (حسینی شیرازی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰۰: ۱۵۰)، شورایی شدن افتا ریشه در نظریه حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره) دارد. شهید مطهری نیز درباره لزوم مشورت های فقهی می نویسد: در دنیای امروز دیگر فکر فرد و عمل فرد ارزش ندارد؛ از تک روی کاری ساخته نیست. علما و دانشمندان هررشته ای دائما مشغول تبادل نظر با یکدیگرند. محصول فکر و اندیشه ی خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می دهند... اگر شورای علمی در فقاقت پیدا شود و اصل تبادل نظر به طور کامل جامعه ی عمل پیوشد، بسیاری از اختلاف فتواها از بین می رود. چاره ای نیست؛ اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز یکی از علوم واقعی دنیاست، باید از اسلوب هایی که در سایر علوم پیروی می شود، پیروی کنیم. اگر پیروی نکنیم، معنایش این است که از ردیف علوم خارج است (مطهری، ۱۳۴: ۶۳-۶۵). آیت الله طالقانی درباره شورای فقاقت معتقد است: پیشنهاد می شود که شورای فتوایی به ریاست یک یا چند تن از علمای بزرگ و مورد قبول عامه تشکیل شود و مسائل اختلافی و موضوعات روز، در شورای مزبور مطرح گردد (همان: ۲۱۰-۲۱۱). آیت الله رفسنجانی نیز گفته است: چون ما حکومت اسلامی نداشتیم و الان حکومت درست کردیم... حوزه ی ما باید حکومتی شود و مسائل حکومتی شکل روشنی در حوزه داشته باشد، باید مرجعی در حوزه

باشد و از نظر من، آن مرجع، شورای فتواست و نه شخص. در این زمان هیچ شخصی نمی تواند در همه ی مسائل فتوا بدهد. شورای فتوایی که کمیته های فراوانی داشته باشد که بتواند نظر تخصصی اسلامی بدهد (سختاوتی، ۱۳۹۷، ۵۰) و اما درباره شورا در قضاوت باید گفت: صاحب شرایع و صاحب جواهر که موافق " تشریک در قضاوت " هستند، هم چنین علامه حلی که تشریک در قضا و رسیدگی مشارکتی به یک پرونده ی قضایی توسط چند قاضی را پذیرفته اند، نیز این امر را مشکل دانسته و با مراجعه به نظر این بزرگان نیز نمی توان چنین نکته ای برداشت کرد و به ایشان نسبت داد که حکم قاضی در زمان غیبت کبری، اگر مستند به شورای قضاوت نباشد، بی اعتبار است. (نجفی ۱۳۶۲ ج ۴۰: ۶۰).

#### موافقان و مخالفان رهبری شورایی

نظریه رهبری شورایی موافقین و مخالفینی دارد، هر کدام برای دفاع از عقیده ی خود دلایلی را ارائه کرده و بر مستندات از نقل و عقل تکیه می ورزند. در اینجا به دلایل موافقان و مخالفان نظریه رهبری شورایی به طور اختصار اشاره می شود.

#### نتیجه گیری

بر اساس دیدگاه فقه امام خمینی (ره)، سیره عملی ایشان و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکومت و رهبری امت اسلامی امری است در راستای رضای خداوند که به پیامبر اسلام (ص) و جانشینان معصوم (ع) ایشان و حتی در زمان غیبت، تفویض شده است. در این مقاله ضمن بررسی دو نوع الگوی حکومت داری در اندیشه شیعه، شامل قالب فردی یا نظریه ولایت فقیه و دیگری قالب جمعی یا نظریه رهبری شورایی، به تبیین نظر حضرت امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار حکومت شیعه در دنیای امروز پرداخته شد. در این نظام بحث هدایت جامعه به رهبری فقیه به عنوان اصلی ترین رکن نظام سیاسی شناخته شده و مشروعیت سایر امور از آن اخذ می گردد. از نظر دیدگاه امام خمینی (ره) و بحث حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی، رهبری شورایی و اداره جامعه به صورت شورایی موجب برخی اشکالات در

امر حکومت می‌شود. که می‌تواند کیان جامعه اسلامی را به مخاطره بیندازد و از سوی دیگر می‌توان این برداشت را از منابع اسلام داشت که اهمیت به مشورت و ارائه‌ی نظر به حاکم جامعه مد نظر بوده است ولی باید به این امر توجه داشت که هیچ یک از آنها موید مدیریت شورایی و جمعی نبوده و حتی در اکثر آن‌ها تصمیم نهایی بر عهده یک نفر که همان رهبری است گذاشته شده است ضمن این که شواهد بیانگر آن است رهبری شورایی در عمل قابل اجرا نبوده و تابحال امکان تجربه‌ی موفق‌تری از آن در هیچ کشور مسلمانی دیده نشده و در تاریخ اسلام هم وجود نداشته است. بنابراین باید گفت از دیدگاه امام خمینی(ره) و قانون اساسی ولایت یک فقیه به معنای استبداد رأی یا دیکتاتوری نبوده است.

رهبری امام خمینی با دو مرحله محتوایی در تاریخ ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ و تاریخی یا همان رهبری سیاسی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸، نمونه بارزی از پذیرش رهبری یک فقیه بر جامعه توسط مردمی با سابقه فرهنگی هزار ساله است. بنابراین نبود رهبری شورایی به جهت لزوم استقلال رای در تصمیم نهایی و ضرورت وجود رهبری واحد به خصوص در مواقع حساس، امری عقلانی به شمار می‌رود. از دیدگاه امام خمینی(ره) و قانون اساسی، شیوه درست رهبری در اسلام و نظام سیاسی ایران رهبری واحد است که همزمان از نتایج شورای نخبگان نیز بهره می‌برد. در نظام اسلامی به ندرت گرایش به استبداد رخ می‌دهد چرا که با عنایت به نوع تربیت دینی و برخورداری از عدالت، شرط مردم و سیستم‌های نظارتی نظیر مجلس خبرگان، امکان گرایش فقیه به دیکتاتوری بسیار کمتر است. بنابراین می‌توان گفت با توجه به شرایط عصر غیبت امام معصوم (ع) و با عنایت به نگرش فقهی و سیاسی امام خمینی(ره) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وجود رهبری واحد با رعایت ساز و کارهای نظارتی مناسب، یکی از الزام‌آورترین اصول مهم اسلامی در شرایط فعلی ایران به شمار می‌رود.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۲)، عیون أخبار الرضا(ع)، ترجمه ی حمیدرضا مستفید و علی اکبر، غفاری، تهران، صدوق، چ اول، ج ۲
- الاراکى، محسن (۱۴۲۵ ق) نظریه الحکم فی الاسلام، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- استادی، رضا (۱۳۶۰) شورا در قرآن و حدیث. بی جا : بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)
- برزنونی، محمدعلی، ۱۳۸۰، درآمدی بر چگونگی تکوین مکاتب فقهی در شیعه. مقالات و بررسی ها. شماره ۷۰
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم: اسراء، چ یازدهم.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۳۹۹)، اساس الحکومه الاسلامیه، بیروت: مطبعه النیل، چ اول.
- حسینی شیرازی، سید صادق ( ۱۳۸۰)، رساله ی توضیح المسائل، قم: دفتر آیتالله شیرازی.
- حلّی، حسن بی علی یوسف بن مطهر(۱۳۷۸)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۲.

- خمینی، روح الله (۱۳۶۳)، کتاب البیع، قم، مؤسسه‌ی اسماعیلیان، ج ۲.
- ----- (۱۳۶۷)، صحیفه نور، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ج ۲۰-۲۱
- ----- (۱۳۷۸)، صحیفه‌ی امام، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ اول.
- ----- (۱۳۷۸)، صحیفه نور، مؤسسه نشر آثار امام خمینی
- ----- (۱۳۸۱)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه نشر و آثار امام خمینی (ره) چاپ یازدهم
- ----- (۱۳۸۵) صحیفه‌ی امام (دوره ۲۲ جلدی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- ----- (۱۳۸۵)، اسلام و سیاست، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، قم: انتشارات سلسله، چ اول.
- ----- (۱۳۸۶) ولایت فقیهان حکومت صالحان، قم: انتشارات شکرانه
- ----- (۱۴۰۸ ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چ دوم.
- ----- (۱۴۱۰ ق [ب])، الفقه، کتاب الحقوق، بیروت: دارالعلوم، ج ۱۰۰
- خمینی، مصطفی (۱۳۷۶) تحریرات فی الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲
- دریفوس، هیوبرت، پل رابینو، میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۷۶.
- زیگمون باومن و همکاران، پیشین، ص ۲۱۳.
- سخاوتی، عباس علی سخاوتی، نصرالله، ۱۳۹۷، بررسی و نقد بسترها و ریشه‌های ولایت شورایی، سیاست متعالیه سال ششم شماره بیست و دوم
- الشاوی، التوفیق (۱۴۱۳ ق)، فقه الشوری و الاستشاره، المنصوره (مصر: دارالوفاء، چ دوم.
- شیرازی، مرتضی (۱۴۱۷) شوری الفقها، بیروت، مؤسسه الفكر الاسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۱)، رساله‌ی توضیح المسائل نوین، تهران: امید فردا، چ دوم.

- صدر، محمدباقر (۱۴۲۱) الاسلام يقود الحياه، قم، مركز الابحاث و الدراسات التخصصيه.
- قرآن كريم
- قيصرى، نوراله، خانى آرانى، الهه، ايده ولايت فقيه در عصر غيبت در اندیشه سياسى امام خمينى (ره)، متين، ۵۱، ۱۳۹۰
- كديور، محسن (۱۳۸۷)، نظريه هاى دولت در فقه شيعه، تهران: نشر نى، چ هفتم.
- محسنى، فريد و مرتضى نجفى اسفاد (۱۳۸۸)، حقوق اساسى جمهورى اسلامى ايران، تهران، انتشارات بين المللى الهدى، چ هشتم.
- محقق كركى، على بن عبدالعالى (بيتا)، المجموعه الولى، تحقيق محمد الحسون، بيجا، ج ۱
- محمدى رى شهري، محمد (۱۳۷۶)، رهبرى در اسلام، تهران: دارالحدیث، چ دوم.
- مطهرى، مرتضى (الف ۱۳۴۱) «اجتهاد در اسلام» بحثى درباره مرجعيت و روحانيت، تهران: نشر سهامى انتشار.
- مكارم شيرازى، ناصر، ق 1422، بحوث فقيهه هامه، قم، مدرسه امام اميرالمؤمنين (ع)
- منتظرى، حسين على (۱۳۶۹)، مبانى فقهى حكومت اسلامى، ترجمه محمود صلواتى، تفكر، چ اول، ج ۲
- موسوى بجنوردى، سيد محمد. (۱۳۷۸) امام خمينى و حكومت اسلامى مصاحبه هاى علمى، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- موسوى بجنوردى، سيد محمد، سيد موسوى، سيد على (۱۳۹۶) رهبرى و نظرات مشورتى مجمع تشخيص مصلحت نظام با ۳۶ رويكردى بر نظر امام خمينى، پژوهشنامه متين سال نوزدهم شماره ۷۵
- نائينى، محمد حسين (۱۳۸۲) تنبيه الامه و تنزيه المله، قم، بوستان كتاب.
- نجفى، محمدحسن، ۱۳۶۲، جواهر الكلام، ج ۴۰، تحقيق، محمود القوجانى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چ 3
- همان، ج ۱۸، ص ۴۲.
- همان، ص ۱۰۰ / ص ۲۵۵.
- همان، ص ۱۸۸